



ضرورت خلاقیت در آموزش صنایع دستی

ژوئیه ۱۳۹۸ / شماره ۲ / فصلنامه علمی-پژوهشی

بررسی ویژگی‌های آن شاخه از محصولات و آثار هنری که امروزه از آن به «صنایع دستی» اطلاق می‌کنیم، نشانگر آن است که مواد اولیه، نحوه و تکنیک‌های ساخت، و هویت این آثار (چه از نظر طراحی کاربردی و چه از نظر وجوه تزئینی)، مهم‌ترین و اصلی‌ترین شاخصه‌های شناسایی و طبقه‌بندی و ارزش‌گذاری آن‌ها هستند. اما آن‌چه مهم می‌نماید، آن است که در بررسی صنایع دستی نمی‌توان ابزار تولید، کاربردی بودن آن‌ها و حتی ویژگی‌های اقتصادی که به دنبال آن‌ها می‌آید را نادیده انگاشت. برای مثال، اگر ابزار را به عنوان یکی از شاخصه‌های صنایع دستی در مراحل تولید در نظر بگیریم، آن دسته از صنایع دستی که در تولید آن‌ها ابزاری اندک وجود دارند و یا به‌طور کلی هیچ ابزاری به‌کار گرفته نمی‌شود، از گردونه‌ی تعریف خارج می‌شوند.

از سوی دیگر، خاصیت تزئینی این آثار، وجهی در تولید آن‌هاست که به واسطه‌ی افزوده شدن بر خاصیت کاربردی‌شان شناخته می‌شود. این مؤید تقدم کارکرد بر تزئین در این صنایع است و نباید ویژگی تزئین را در تقابل کاربردی بودن آن‌ها دانست. چرا که در مرحله‌ی ساخت، به دلیل کاربردی بودن یک محصول صنایع دستی، تلاش صنعتگر یا هنرمند، اعطای قابلیت و

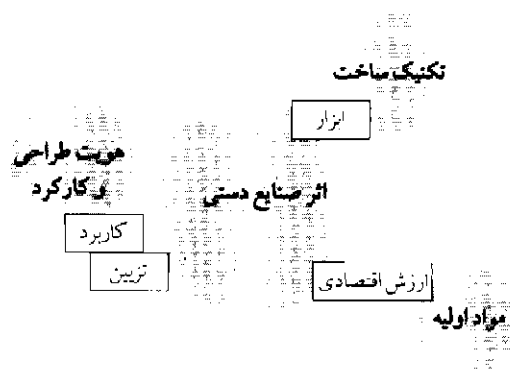
پشت‌انویس

هنر

شماره ۲
پورتال
تابستان ۱۳۹۸

ویژگی‌های کارکردی بدان است. در ارزیابی این دسته از محصولات نیز، این وجه به‌عنوان خصلت اولیه مدنظر قرار می‌گیرد. اما در مراحل اولیه، به دلیل نیاز انسان‌ها به تولید و ایجاد محصولاتی متمایز و متنوع به سبک و سیاق شخصی، هنرمند موضوع تزئین و تنوع‌های تزئینی را به وجه کارکردی آن اضافه می‌کند.

اولیه، چه از نظر چگونگی و میزان برآوردن نیازها و چه از نظر سازندگان یا تولیدکنندگان و مراحل و شیوه‌های تولید. هویت خاصی به آن‌ها می‌بخشد. البته همه‌ی این موارد خود در ارتباط تنگاتنگ با سنت‌های رایج یا مورد احترام در یک حوزه‌ی جغرافیایی و فرهنگی هستند. به عبارت دیگر، آنچه در ایجاد یک سنت توسط یک گروه از مردم نقش مهم و اساسی دارد، نیازهای اولیه آن گروه و روی آوردن به یک باور، شیوه‌ی عمل، رفتار و عادات گروهی است که هم در جهت برآوردن نیاز به یک کار گروهی و هم در رفع نیازهای اولیه و مادی به‌کار گرفته می‌شود.



هماهنگی کاربرد و تزئینات

تقدم کاربرد بر تزئین

اصلی‌ترین شاخص‌های طبقه‌بندی صنایع دستی

بنابراین می‌توان گفت، کاربردی بودن خصلت ذاتی صنایع دستی است و خاصیت تزئینی که به اثر افزوده می‌شود، آن را در بخش هویت‌های بومی و مواد اولیه موجود در هر منطقه‌ی جغرافیایی (که در مرحله‌ی ساخت اولیه نیز مورد توجه است) و همچنین تمایزها و تنوع‌ها در سلیقه هر منطقه، قابل بحث می‌سازد.

هویت بومی

میراث هویت بومی

مراحل تولید

مواد اولیه - ابزار - سنت‌های فرهنگی و تولیدی

همچنین ارزش ماده‌ی اولیه در تولید صنایع دستی را نیز نباید نادیده انگاشت که حتی اگر ارزش افزوده قابل توجهی در تولید یک اثر به وجود نیاورد، اما باز ارزش آن به‌خودی‌خود، و کاربرد آن به منظور برآوردن نیازهای یک گروه از مردم، چه کوچک و چه بزرگ، بر جای خود باقی است.

وجه تمایز صنایع دستی از سایر محصولات

اما شاید بتوان گفت آثار صنایع دستی از دو جنبه‌ی اصلی متمایز می‌شوند: اول، وجه کاربردی و تزئینی در کنار یکدیگر قرار دارند که هرچه این دو امر در یک اثر به هماهنگی و انسجام آن تولید یاری رسانند و در جهت یکدیگر به‌کار گرفته شوند، ارزش آن اثر بالاتر خواهد بود. دوم، هویت این آثار از نظر تولید بومی و منطقه‌ای و وابستگی همه‌جانبه‌ی مراحل تولید، چه از نظر مواد

از این رو، به دلیل پیوستگی و گره خوردن صنایع دستی با بحث سنت که خودار تباطی مستقیم با محیط و موقعیت جغرافیایی و فرهنگی دارد، بحث آموزش آن نیز با آموزش‌های صرفاً علمی و دانشگاهی کمی متفاوت می‌شود. از آن‌جا که مفهوم سنت قابلیت انتقال از نسلی به نسل دیگر را در خود دارد، شیوه‌ها و مراحل تولید یک اثر صنایع دستی خاص یک منطقه نیز می‌تواند قابل انتقال باشد. از این رو گاه دیده شده است که شیوه‌ی ساخت و تولید یک اثر طی چند نسل یکسان و مشابه بوده و گاه تغییرات بسیار اندکی در خود داشته است. چرا که یک اثر تولیدی در صنایع

تولید آن اثر بسیار مؤثر باشد. حتی در شیوه‌های دانشگاهی و روشمند (متدیك)، بررسی شرایط انتقال سینه به سینه‌ی تکنیک و نحوه‌ی تولید، آگاهی از شرایط منطقه‌ای و استفاده از یک متخصص محلی و بومی را ایجاد می‌کند. چرا که درک فرهنگ و سنن یک منطقه، و آثار ایجاد شده بر اساس آن، تنها به مدد حضور و تجربه‌های عینی در آن محیط حاصل می‌آید.

بنابراین، در حوزه‌ی صنایع دستی نمی‌توان تنها به اطلاعات و دانسته‌های جمع‌آوری شده در مورد یک اثر و روند تولید آن و تنها مدل‌سازی از روی آن اکتفا کرد و تجربه‌های همه‌سویه در مورد آن الزامی می‌نماید. این امر حتی در ایجاد یک اثر خلاقانه که تنها از مدل اولیه صنایع دستی متأثر بوده است نیز اهمیت دارد.

بر اساس این بحث مقدماتی، اکنون می‌توان وضعیت آموزش صنایع دستی در مراکز دانشگاهی و خلأهای آموزشی در این زمینه را آسیب‌شناسی کرد. دانشجویان طی آموزش‌های کارگاهی تخصصی با نمونه‌ها، ابزارها، تکنیک‌ها و نقوش تزئینی آثار هر شاخه‌ی هنری آشنا می‌شوند و با شرکت در کارگاه‌های عملی، به مهارت نسبی دست پیدا می‌کنند. بدیهی است

دستی جنبه‌های کاربردی و سودمند خود را از کاربران خود در یک موقعیت و شرایط ویژه می‌گیرد. هم‌چنین، مواد اولیه‌ی تولید نیز در ارتباط با همین موقعیت، چه از نظر زمانی و چه از نظر مکانی، به‌طور خاص تعیین می‌شود. در همین راستا می‌توان به گفته‌ی هلن گاردنر، نویسنده‌ی کتاب «هنر در گذر زمان» نیز اشاره کرد که معتقد است: بحث تاریخ هنر سعی در شناخت و ارزیابی هنر دارد؛ حال از هر زمان و مکانی که آمده باشد و با هر دستی که ساخته شده باشد. هیچ کدام از اصطلاحات دیگر هم‌چون دو اصطلاح «هنر» و «تاریخ» در عرصه‌ی فرهنگ چنین ارتباط تنگاتنگی ندارند. از این رو، اثر هنری رویدادی پایدار است، چرا که گرچه آفریننده‌ی اثر می‌تواند متعلق به زمان سپری شده باشد، اما خود اثر از زمان تولید تا زمان‌های بعدی به حیات خود ادامه می‌دهد و تأمدت‌های طولانی پس از روزگار خویش باقی می‌ماند [گاردنر، ۱۳۷۰].

از این رو، تغییرات پیش آمده در زمینه‌ی تولید نیز همسان با تغییرات زمانی و مکانی رخ می‌دهد. آگاهی عمیق از این تغییرات و هماهنگی و هم‌پایی تغییرات سبکی با تغییرات زمانی و مکانی، می‌تواند در موقعیت

زمان

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

هویت فرهنگی ← سنت

مواد اولیه ← مواد اولیه جدید

ابزار ← ابزارهای جدید

نیازها ← نیازهای جدید

فنون ← تکنیک‌های جدید

روند تغییرات در طی زمان در حوزه صنایع دستی

که در بهترین شرایط و در صورت وجود امکانات کارگاهی و مربی ماهر، یک دانشجوی ساعی به قابلیت تولید مدل‌های تاریخی این آثار توفیق خواهد یافت. حال آن‌که می‌دانیم فراهم شدن همه‌ی این مقدمات کارگاهی معمولاً غیرممکن است و نقایصی در هر شاخه وجود دارد.

حتی دروس اصلی مانند «آشنایی با خواص مواد»، «طراحی» یا «سیر تحول صنایع دستی»، چنان زمان محدود و منابع ناقصی دارند که در طول ۲۶ سال گذشته، در هیچ کدام از کلاس‌ها مدرسان امکان عرضی مطالبی را نداشته‌اند که بتواند پوشش مناسبی برای شاخه‌های متنوع صنایع دستی باشد. منابع مکتوبی هم برای مطالعه‌ی آزاد دانشجوی و وجود ندارد. لذا در هر شاخه‌ای از این رشته و در هر کارگاهی، همیشه با کاستی‌هایی مواجه هستیم که حتی امکان تولید عین به عین و یک یک محصولات صنایع دستی را مطابق نمونه‌های قدیم ممکن نمی‌سازد.

از سوی دیگر، می‌دانیم که هدف رشته‌ی صنایع دستی هرگز مدل‌سازی تاریخی نبوده، و نیت اهتمام برنامه‌ریزان در این راستا، آن بوده است که فارغ‌التحصیلان این رشته بتوانند، آثاری متنوع و خلاق، اما با رویکردی سنتی که در خود اندوخته‌های فرهنگی را حفظ کرده باشد، بیافرینند؛ تا از طریق همین آثار، هم به رفع نیازهای مادی متقاضیان پردازند و هم به حس زیبای‌شناسانه‌ی ایشان پاسخ گفته باشند.

تحقق این رویداد خلاقانه قطعاً مستلزم کسب دانش‌هایی است، افزون‌تر از آن‌چه امروزه وجود دارد؛ دانش‌هایی که اتفاقاً و به ظاهر ارتباط مستقیمی با صنایع دستی ندارند، اما قادرند تا بهره‌بردار یا مخاطب و فضای زندگی، نیازها و آرمان‌های وی را به نحوی بازشناخته و اطلاعات به‌دست آمده را در اختیار هنرمند و صنعتگر قرار دهند، تا عمل کور تولید صنایع دستی به عملی هدفمند و دارای انگیزه تبدیل شود.

چنان‌چه صنعتگر عهد صفوی یا ساسانی نیز آن‌گاه که به ساخت جام و یا دستبندی مبادرت می‌کرد، نسبت به روحیات و علایق کاربر و طیف کاربردهای ممکن هر شیء و حس زیبای‌شناسی مخاطبان خود، آگاهی‌هایی فراتر از کاربردهای مستقیم کسب کرده بودند. در غیر این صورت، امروز نمی‌توانستیم آن آثار را چنین تحسین‌برانگیز بدانیم.

تحسین این آثار معطوف به همذات‌پنداری منتقد امروز در زمان و مکان خلق اثر است. امری که در مورد بسیاری از آثار دوران معاصر نیز صدق می‌کند بدین صورت است که منتقدان آینده، همواره پیوندهای گذشته را در حال خواهند یافت و آن‌را نه فضیلتی خلاقانه، بلکه تقلیدی کورکورانه خواهند پنداشت. از این رو می‌توان توصیه کرد که روند و رویکرد آموزش‌های کنونی در صنایع دستی از محدوده‌ی مستقیم صنایع دستی و در کنار مطالب فعلی، به اموری هم‌چون جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی، روان‌شناسی و تحولات معماری و نیازهای جوامع کنونی و به‌ویژه شناسایی جامعه در حال رشد و توسعه‌ی ایران و فناوری جدید و مواد نو پردازد.

برای ظهور خلاقیت، وجود دانش ضرورتی انکارناپذیر دارد و در این راستا در حوزه‌ی هنر باید طیف دانش تعمیم یابد و به دانشی متکی شویم که از گذشته تا حال را در برگیرد.

منبع

۱. گاردنر، هلن. هنر در گذر زمان. ترجمه‌ی محمدتقی فرامرزی. انتشارات آگاه، تهران، ۱۳۷۰.